

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۱۷۳

شنبه ۵ اردی بهشت ۱۴۰۵ و ۲۵ آوریل ۲۰۲۶

جنگ، حزب، و جنگ با حزب!

حمید تقوائی

موضع و سیاست حزب ما در قبال جنگ ۳۹ روزه با نقد و مخالفت نیروهای چپ غیر سیاسی، بخصوص دوستانی که مدتهاست امرشان را حمله به حزب قرار داده اند، مواجه شد. برخی نیز که مخالفت دیرینه و هیستریکی با حزب دارند با انگ پرو اسرائیلی و پرو آمریکایی به حزب ما "اظهار لطف" میکنند. این دوستان در واقع با پرچم نه به جنگ با جمهوری اسلامی، به جنگ حزب ما آمده اند.

این نوع مخالفتها و انگ زدن ریشه در تبیین و دیدگاههای سیاسی این دوستان دارد. همان نیروهائی که ترور اسماعیل هنیه رهبر حماس در تهران را محکوم کردند، به جانشین او، یحیی سنوار، لقب چه گوارای خاورمیانه دادند، و در جنگ اوکراین علنا در کنار پوتین قرار گرفتند، اکنون در مقابل حزب ما صف کشیده اند. مساله بر سر جنگ و مذاکره نیست بلکه "آنتی امپریالیسم" مسخ شده ای است که حزب توده و اکثریت نماینده صریح و رسوای آن هستند. بحث بر سر ورژن چپ نابودی "شیطان بزرگ" و بدپرا ریختن "رژیم اشغالگر قدس" است. و این گرایش فقط به اپوزیسیون ایران محدود نیست بلکه دامنه ای جهانی دارد. حزب اس دبلیو پی در انگلیس که همواره علنا از حماس و حزب الله حمایت کرده است یک نمونه بارز آنست. چپهای مخالف "اسلام هراسی" و طرفدار نسبیت فرهنگی نیز طیف دیگری از همین جریان هستند.

در جریان انقلاب زن زندگی آزادی این دوستان پشت هر موضع گیری و حمایت دولتها و پارلمانها از جنبش مهسا(حمایت صریح جاستین تروودو نخست وزیر وقت کانادا از انقلاب زن زندگی آزادی، در لیست تروریستی قرار دادن سپاه بوسیله دولت آمریکا و کانادا، اعطای جایزه "گرمی" به شروین حاجی پور بوسیله جیل بایدن همسر-رئیس جمهور وقت آمریکا، حتی حرکت اعتراضی یک نماینده زن پارلمان اروپا که در حمایت از جنبش مهسا موی خود را قیچی کرد و ...) دنبال "توطئه آلترناتیو سازی امپریالیستی" و کاسه زیر نیم کاسه گشتند و حتی اصالت جنبشی که "چنین حامیانی" داشته باشد را زیر سؤال بردند. از نظر این نیروها هر مخالفتی با "امپریالیستها"، و در راس آنان دولت آمریکا، قابل حمایت است و هر سیاست و موضع این دولتها سزاوار مخالفت و محکومیت. اگر در ادبیات این

نیروها کلمه آمریکا را با "شیطان بزرگ" و

ادامه در صفحه ۲

معیشت مردم در سایه جنگ

شهلا دانشفر

صفحه ۳

جهان در دوراهی بربریت یا سوسیالیسم

محسن ابراهیمی

صفحه ۶

صف بندی مردم علیه جمهوری اسلامی بعد از

جنگ

سیامک بهاری

صفحه ۹

جمهوری اسلامی می ماند یا می رود؟

ناصر اصغری

صفحه ۱۰

مبارزه و اعتراض در کردستان

نسان نودینیان

صفحه ۱۱

اعتراضات بخشهای مختلف کارگری از سر

گرفته میشود

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۲

اول ماه مه، فریاد ضرورت سوسیالیسم

کمیته خارج حزب

صفحه ۱۳

اطلاعیه های حزب و کمپین آزادی زندانیان سیاسی

صفحه ۱۴

کمپین مالی

صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱

جنگ، حزب، و جنگ با حزب!



حمید تقوایی

اسرائیل را با رژیم "اشغالگر قدس" عوض کنید به ادبیات و تبلیغات نوع جمهوری اسلامی میرسید. چپ محور مقاومتی اسم با مسمائی برای این نیروها است.

برخورد به جنگ اخیر (و همچنین به جنگ ۱۲ روزه) نیز نمونه دیگری از این نوع مواضع چپ محور مقاومتی است. هدف نقد و اعتراض این نیروها در طول جنگ حمله آمریکا و اسرائیل "علیه ایران" بود. ناگهان جمهوری اسلامی تبدیل شد به قربانی تجاوزگری امپریالیستها! ۴۵ سال جنایت حکومتی که تنها دو هفته قبل از جنگ نزدیک به ۴۰ هزار نفر را در ده ها شهر ایران به گلوله بسته بود یکباره فراموش شد و یا تحت الشعاع "حمله به ایران" به حاشیه رانده شد و قطع فوری جنگ تبدیل شد به شعار و محور اصلی مواضع و تبلیغات این دوستان. از کنار کشته شدن خامنه ای و لاریجانی و ده ها نفر دیگر از سران جنایتکار حکومت گذشتند و برای تخریب زیرساختها سنگ به سینه زدند. در خیابانهای شهرهای ایران، مردمی که به کشتار دیماه با شعار "دشمن ما همین جاست" و با رقص سوگ پاسخ داده بودند، مرگ خامنه ای را با رقص و شادی جشن گرفتند و دوستان محور مقاومتی ما در خیابانهای شهرهای اروپا علیه اسرائیل و آمریکا و با شعار قطع فوری جنگ به خیابان آمدند. و البته تلاش کردند صف خود را از حامیان جمهوری اسلامی و دیگر "ضد امپریالیست" هایی که با پرچم جمهوری اسلامی به خیابان آمده بودند جدا کنند.

از نظر متد مشکل این دوستان اینست که جنگ را نه بر اساس سیاستهایی که به آن شکل داده، بلکه بر اساس طرفین درگیر در جنگ قضاوت میکنند. از نظر اینان جنگ بین دولتها، چون همه دولتها بورژوئی هستند، همیشه و فی النفسه ارتجاعی است. بویژه کافی است تا یکی از این طرفین یک دولت امپریالیستی باشد تا جنگ یکسره ارتجاعی اعلام بشود. اما از نظر چپ سیاسی در قبال هر جنگی باید با تحلیل مشخص از شرایط مشخص همان جنگ موضع گرفت. معیار سیاست مشخصی است که به جنگ منجر شده است. مثلا جنگ اسرائیل در غزه کاملاً از جنگ آن کشور علیه جمهوری اسلامی متفاوت است. اولی به بهانه جنگ با نیروهای تروریست اسلامی سیاست پاکسازی قومی مردم فلسطین را دنبال میکند و دومی بدنبال "پاکسازی" سر مار اسلام سیاسی از منطقه است. اولی تماماً ارتجاعی است و باید قاطعانه محکوم شود ولی دومی نه ارتجاعی است و نه قابل محکوم کردن. همانطور که جنگ آمریکا و متحدینش با داعش و بیرون راندن آن از موصل را نمیتوان محکوم کرد. جنگ آمریکا با طالبان در افغانستان نیز همین خصوصیت را داشت.

نمونه دیگر جنگ ویتنام است که از یک سو ادامه سیاست حفظ سلطه امپریالیستی فرانسه و سپس آمریکا بر این کشور و ازینرو ارتجاعی بود و از سوی دیگر رهائی از این سلطه و مترقی و قابل حمایت. جنگهایی هم از هر دو سو ارتجاعی هستند مثل جنگ جهانی اول. بر این مبنا بود

که لنین در برخورد به اولین جنگ جهانی شعار تمام تفنگها بطرف دولت خودی را مطرح کرد. اما در جنگ جهانی دوم که خلاصی از فاشیسم هیتلری به مساله محوری جنگ تبدیل شد شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی موضوعیتی نداشت و نیروهای چپ و آزادیخواه از جبهه متفقین علیه فاشیسم آلمان حمایت میکردند.

نمونه متاخرتر جنگ اوکراین است که از جانب روسیه سلطه گرانه و از جانب اوکراین بر حق و قابل حمایت است. برخورد به همین نمونه آخر نشان میدهد که چپ محور مقاومتی تا چه حد از واقعیات دور است و تا چه حد دنیا را وارونه می بیند. در اینجا نیز حمایت نیروهای ناتو از اوکراین چپ محور مقاومتی را در کنار پوتین قرار داده است. اینکه هدف پوتین توسعه طلبانه و الحاق بخشی از اوکراین به روسیه است، اینکه پوتین عظمت طلبی و توسعه طلبی روس را نمایندگی میکند، نماینده دیکتاتوری اولیگارشی مالی در روسیه است، و مهمتر از همه (مهمتر از دید چپ ایران) حامی و هم جبهه نظامی سیاسی اقتصادی جمهوری اسلامی است و دستش به همراه رژیم تا آرنج به خون مردم ایران و سوریه آغشته است، در دیدگاه چپ محور مقاومتی هیچ جایگاهی ندارد. آنتی امپریالیسم این دوستان روسیه را شامل نمیشود، محور "شیطان بزرگ است" و بس. این نوع خارجی ستیزی، تماماً ناسیونالیستی و برای چپ مکتبی ایران بخشی از سندروم کودتای ۲۸ مرداد است که حتی آنتی امپریالیسم را به ضد آمریکائیگری تقلیل داده است. از این نقطه نظر نیز دیدگاه چپ محور مقاومتی با جمهوری اسلامی مشابَهت زیادی دارد.

اما هر که بخواهد تحلیل درستی از جنگ داشته باشد باید سیاستهایی که به جنگ منجر شده را محور تبیین خود قرار بدهد. سیاست اعلام شده آمریکا و اسرائیل در این جنگ عبارتست از توقف غنی سازی، عدم حمایت از نیروهای نیابتی و محدود کردن موشکهای بالستیک حکومت. این شرایط خواست مردم ایران هم هست. مردم نیز در این پروژه های اسلامی تروریستی جمهوری اسلامی منفعتی ندارند و بارها شعار داده اند جنگ افروزی را رها کن فکری بحال ما کن.

طبعاً آمریکا و اسرائیل در مقابله با جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی اش بدنبال گسترش نفوذ منطقه ای خود هستند. همانطور که جمهوری اسلامی هم بدنبال گسترش نفوذ منطقه ای خود است. اما روشن است که جنگ بدون آمریکا و اسرائیل ستیزی جمهوری اسلامی نمیتوانست رخ بدهد. در این تردیدی نیست که اگر جمهوری اسلامی به شرایط آمریکا تن میداد نه جنگ ۱۲ روزه اتفاق می افتاد و نه جنگ ۳۹ روزه. این جنگها را نه سلطه طلبی امپریالیست آمریکا بلکه ضدآمریکائی گری حکومتی آفرید که ۴۰ سال است بر طبل مرگ بر "شیطان بزرگ" و بدریا ریختن "رژیم اشغالگر قدس" میکوبد و از این غریبستیزی اسلحه ای برای سرکوب مردم در ایران ساخته است.

موضع گیری حزب ما در قبال جنگ بر واقعیات فوق مبتنی است. ما نفس حمله آمریکا و اسرائیل را محکوم نکردیم. ما حذف خامنه ای و لاریجانی و سران رژیم را به نفع مبارزات مردم ایران میدانیم و در عین حال هرجا و هر اندازه جنگ به جان و مال مردم صدمه بزند آنرا محکوم میکنیم. جمهوری اسلامی اکنون با از دست دادن خامنه ای و رده های بالای سپاه و بسیج و با انهدام مراکز و صنایع نظامی اش بسیار ضعیف تر از قبل از این جنگ است و این زمینه تعرض و گسترش جنبش انقلابی مردم برای سرنگونی حکومت را بیش از پیش فراهم میکند.

برخی از نیروهای سیاسی علی الاصول هر جنگی را عامل کشتار و خرابی میدانند و با نفس هر جنگی از جمله جنگ اخیر مخالفت میکنند. این نیروها عمدتاً جمهوریخواهان خوشونت پرهیزی هستند که حتی تعرض مسلحانه به

ادامه در صفحه ۳

ادامه از صفحه ۲

کردند عملاً تبلیغات علیه رژیم را به حاشیه راندند. در این میان موضع رضا پهلوی و جریان سلطنت طلب متفاوت بود. این جریان به مدافع دو آتشه حمله نظامی و جنگ تبدیل شد با این خیال که قرارست "پرزیدنت ترامپ" و "بی بی" رژیم چنج کنند و آنانرا به تخت بنشانند. این جنگ طلبی شاهی ها هم یکی از دلایل موضعگیری نیروهای ضد سلطنت علیه جنگ بود.

اما نیروها و احزاب چپ، انقلابی و آزادیخواه شاخصها و معیارهای دیگری دارند. این نیروها هر تحولی از جمله جنگ بین دولتها را اساسا با معیار جنگ مردم با حکومت می سنجند. ارزیابی جنگ ۳۷ روزه با این معیار حساب ما را هم از پادشاهی خواهان جنگ طلبی که به رژیم چنج امید بسته بودند جدا میکند و هم از جمهوریخواهان و یا چپهایی که اساس سیاست و تبلیغاتشان مخالفت با جنگ بود. ما در دل جنگ جمهوری اسلامی را، هم بعنوان

مسئول این جنگ و هم سرکوب کننده مردم حتی در شرایط جنگی، آماج تبلیغات و افشاگرهای خود قرار دادیم. تنها این سیاست میتواند سرنگونی طلبی و نفرت عمومی مردم از رژیم و شعار "دشمن ما همین جاست" را در زیر بمبارانها نمایندگی کند. تنها این سیاست میتواند مردمی را نمایندگی کند که با رقص و شادی از کشته شدن خامنه ای استقبال کردند. این موضع را نه با جنگ طلبی و نه صلح طلبی نمیتوان توضیح داد. گر بخواهیم در یک کلمه بیان کنیم موضع ما شکست طلبی است. ما خواهان شکست جمهوری اسلامی در جنگ بین دولتها هستیم چون این امر جنگ مردم علیه جمهوری اسلامی را تقویت میکند.

جمهوری اسلامی هر نوع مشروعیت و حقانیتی بعنوان حکومت ایران را از دست داده است. آنچه از نظر مردم ایران کاملاً مشروع است ضربه نظامی به این حکومت است: از کشتن رهبران ومقاماتش تا انهدام نیروهای انتظامی و مراکز و صنایع تسلیحاتی اش! چرا که جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران نیست، قاتل آنها است.

آخرین نکته اینکه دوستانی از ما می پرسند آیا مخالف آتش بس هستید؟ آیا میخواهید جنگ دوباره سر بگیرد؟ و یا بعضاً با این نیش و کنایه که آیا از آتش بس ناراحت نیستید؟! پاسخ ما به این نوع سئوالات روشن و صریح است. ما نه خواهان جنگ هستیم و نه خواستار صلح و نه خواهان مذاکره و سازش و معامله با جانیان حاکم بر ایران. خواست و انتظار ما از دولتها و ارگانهای جهانی، همانطور که همیشه اعلام کرده ایم، طرد جمهوری اسلامی و بایکوت سیاسی و دیپلماتیک و ورزشی و هنری آنست. این بهترین و موثرترین اقدامی است که دولتها و ارگانهای بین المللی، و هر نیروی که مدعی دفاع از حقوق بشر و دموکراسی است، برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی میتواند انجام دهد. این رویه دیگری از شکست طلبی ما است: جنگ و سازش نکنید، بایکوت کنید.

۳۱ فروردین ۱۴۰۴، ۱۹ آوریل ۲۰۲۶

رژیم را نیز محکوم میکنند و خواهان گذار مسالمت آمیز از حکومت هستند. این یک نوع پاسیفیسم غیر سیاسی است که ظاهری اومانستی و صلح طلبانه دارد اما حتی در انساندوستی اش نیز پیگیر و منسجم نیست. اگر نیروی واقعا بخاطر خشونت پرهیزی و گرایشات انساندوستانه ضد جنگ باشد باید برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه کند. چرا که این رژیم است که عامل و علت اصلی برپایی جنگ و کشتار مردم ایران است. در شرایط مشخص سیاسی ایران هر صلح طلب واقعی و پیگیری باید سرنگونی طلب باشد چرا که تا زمانی که جمهوری اسلامی با سیاست هویتی غریبستانه اش بر سر کار است جنگ و تنش و فضای جنگی نیز ادامه خواهد داشت. حتی با شعار "نه به جنگ نه به جمهوری اسلامی" که مساله را بنوعی ۵۰/۵۰ مطرح میکند این واقعیت پنهان



میانند که عامل جنگ افروزی جمهوری اسلامی است. "نه به جنگ" در واقع در گرو "نه به جمهوری اسلامی" است. این سرنگونی جمهوری اسلامی است که بطور واقعی به تنش و فضای جنگی و چرخه جنگ-مذاکره-جنگ، که تاکنون دو ایزود آنرا تجربه کرده ایم، خاتمه خواهد داد، ولی عکس قضیه درست نیست. ختم جنگ به معنی ختم جمهوری اسلامی نیست. همانطور که آتش بس بین دولتهای متخاصم به معنی آتش بس جنگ مردم با حکومت نیست.

رکن دیگر سیاست ما تمرکز بر سرنگونی رژیم در هر شرایطی است. جنگها عموماً به احساسات ناسیونالیستی دامن میزنند و نوعی احساس عمومی حمایت یا لاقال عدم مخالفت با دولت خودی در "مقابل دشمن خارجی" را در جامعه شکل میدهند. در جنگ بین دولتها معمولاً جنگ بین طبقات حاشیه ای میشود و جنگ علیه دشمن خارجی همه چیز را تحت الشعاع قرار میدهد. جمهوری اسلامی نیز تلاش کرده است در دو دوره جنگ اخیر به این گرایش ملی میهنی و اتحاد در برابر دشمن دامن بزند. البته جنگ مردم علیه جمهوری اسلامی چنان قطبی و آشتی ناپذیر شده است که اینگونه تلاشهای حکومت بجائی نمیرسد اما در مورد احزاب و جنبشها قضیه فرق میکند. احزاب جمهوریخواه و حتی برخی از نیروهای چپ که موضع مخالفت با "حمله به ایران" را اتخاذ

معیشت مردم در سایه جنگ



متن گفتگو با شهلا دانشفر در تلویزیون کانال جدید

حکومت، جمهوری اسلامی است. و امروز جمهوری اسلامی هم در داخل ایران تضعیف شده است و هم با جنگ افروزیهایش منطقه را به مقابله با خود کشانده و در سطح جهان منزوی تر شده است.

سیما بهاری: در بخش های مختلف جامعه اعتراضات مردمی به جلوی می آید. هفته گذشته اخباری از اعتراضات بازنشستگان، کارگران نفت، معلمان کارنامه سبز و غیره را داشتیم. و دوباره زمزمه هایی از اعتراض و مطالبه بلند شده است. ما میدانیم که ایران جامعه ای است که در آن مردم مرتبا با مطالباتشان در میدان بوده اند. عرصه های مختلفی که میشود دادخواهی کرد، میشود مطالبه گری کرد، و میشود حول آن گفتمان به راه انداخت و جمع ایجاد کرد امروز کدامند؟

شهلا دانشفر: یک عرصه مهم این اعتراضات، عرصه دادخواهی است. دیدیم که بعد کشتار دیماه چگونه مردم با مراسم های هزاران نفره در صد شهر و با فریاد مرگ بر دیکتاتور فریاد دادخواهی خود را بلند کردند و جواب نسل کشی حکومت را به محکمی دادند. در شرایط جنگی اعتراضات شکل دیگری بخود گرفت. اما ۹۰ میلیون مردم ایران همچنان دادخواهند. این جنبش سازمان دارد و یک رکن مهم جنبش سرنگونی در ایران است. همین کارزار دو هفته ای آپریل، کارزار نه به اعدام، نه به زندان، آزادی دسترسی مردم به اینترنت که ۱۶۲ نهاد و تشکل و حزب و ۹ جمع از ایران حول آن جمع شده اند، نقطه شروع قدرتمندی برای به میدان آمدن گسترده تر جنبش دادخواهی نیز هست. کارزاری که بیسابقه است. کارزاری که یکسرس در خارج کشور است و سر دیگرش در داخل ایران و دارد برای شکل گیری اعتراضات در عرصه های مختلف مبارزاتی راه نشان میدهد. و در همین یکم اردیبهشت ماه صدو هفدهم هفته سه شنبه های نه به اعدام در ۵۶ زندان کشور جریان داشت که دامنه اش به کشورهای مختلف جهانی کشیده شده است. بدین ترتیب جنبش علیه زندان، جنبش علیه اعدام، جنبش برای بازکردن اینترنت، جنبش دادخواهی، و جنبش بر سر معیشت عرصه های مختلف نبرد مردم برای به زیر کشیدن حکومت اسلامی است. جنبش بر سر معیشت که رودر روی آشکار با بساط مافیایی حاکم است. بخاطر اینکه این حکومت با جنگ افروزیهایش، با چپاولگری ها و غارتگریهایش و چهل و هفت سال دزدی و غارت در پناه صنعت مذهب و دستگاه سرکوب و جنایتش، وحشی ترین و خونبارترین سرمایه داری جهانی را برپا کرده و زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه را به نابودی کشانده است. جنگ ۳۹ روزه نیز تیر خلاصی بر معیشت مردم زد. جنبش بر سر معیشت سازمان دارد. کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، و بخش های مختلف مردم نیروی عظیم آن هستند که تمام جامعه را در بر میگیرد. و این یکی از رادیکالترین، متعین ترین، و سازمانیافته ترین جنبش ها است. که یک ستون مهم آن جنبش کارگری است و در هر مقطع نقش کلیدی ای در کشیده شدن اوضاع به شرایط انقلابی داشته و تحولات سیاسی جامعه را رقم زده است. از جمله کارگران نفت، پرستاران، بازنشستگان، معلمان با اعتراضاتشان علیه فقر، تبعیض، نابرابری، جنگ افروزیهای حکومت و با بیانیه های رادیکالی چون بیانیه بیست تشکل که یک پایه آن جنبش کارگری بود، بازیگران میدانی این جنبش بوده اند. خواستها روشن است. خواستهایی فوری برای همین امروز و خواستهایی برای آینده ایران. همین الان مردم خواستار پرداخت فوری خسارت جنگی هستند. از جمله مردم خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه و خسارت بابت دیرکرد پرداختها، خسارت بابت از دست دادن کار و شغلشان، رایگان شدن فوری درمان و بهداشت و تحصیل، پایان دادن به جنگ افروزیهای حکومت و توقف غنی سازی ها و موشک سازی ها و غیره، جمع شدن نیروی های سرکوب از کف خیابان ها و آزاد شدن دسترسی به اینترنت هستند.

ادامه در صفحه ۵

سیما بهاری: در این دوره شاهد نوعی آتش بس هستیم و همه میدانیم که با جنگی که حکومت مسبب آن بود و ادامه جنگ افروزیهایش ضربات سنگینی به لحاظ معیشتی بر کل جامعه وارد شده است. در قبال این وضعیت مسئولین چه باید بکنند و واکنش حکومت در قبال این موضوع چه بوده و چه مسئولیتی به عهده گرفته اند؟

شهلا دانشفر: اینکه مسئولین چه باید بکنند، باید گفت که باید گورشان را گم کنند و بروند! این جواب جامعه است به این حکومت و جهنمی که برپا کرده است. جواب مردم به مساله معیشت، زندگی، امنیت، رفاه و آینده، سرنگونی جمهوری اسلامی است. این حکومت زندگی و معیشت مردم را به نابودی کشانده و ما امروز با یک جامعه عادی روبرو نیستیم. امروز بحث بر سر گرسنگی مردم و فقر و بیکاری و نا امنی بی حد و حصر جامعه است. و تا جمهوری هست سایه جنگ و بدبختی بر روی سر مردم قرار خواهد داشت. از همین رو امروز جنبش بر سر معیشت جنبشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است و همانطور که بارها تاکید کرده ایم جنبشی است در ادامه انقلاب ۱۴۰۱ و در ادامه خیزش دیماه و در شرایطی بسیار انفجاری تر.

نکته اینجاست که جنگ که بعد از خیزش دیماه بوقوع پیوست، موقعیت جمهوری اسلامی را در داخل ایران، در سطح منطقه و در سطح جهانی تغییری کیفی داده است. آنچه که حکومت امروز مدیریت میکند فقط کشتار است. قطعی جنایتکارانه اینترنت و جنگ و جنگ افروزی است و مسئولیتی در قبال مردم بر عهده خود نمی بیند. حکومت در هراس از منفجر شدن خشم جامعه با استقرار نیروی سرکوب در خیابانها و در همه جا فضای حکومت نظامی ایجاد کرده و بر سرکوبگریهایش شدت داده است. اما علیرغم همه اینها ما شاهد سر بلند کردن اعتراضات در میان بخش های مختلف جامعه هستیم.

به عبارت روشنتر پاسخگویی به نیازهای مردم سیاست این رژیم نیست. وقتی صحبت از خسارات وارد شده از جنگ میشود، با وقاحت تمام پاسخ میدهند که دولت امکان آنرا ندارد. اینترنت را قطع نگذاشته اند و در سایه جنگ و خاموشی دیجیتالی سرکوبشان را ادامه میدهند و جلوی سازماندهی و اطلاع رسانی های مردمی را میگیرند. علیرغم اینکه این سیاست هزینه سنگینی برای خودشان داشته است و به گفته کارشناسانشان این اقدام بزرگترین صدمه به زیرساخت های جامعه بوده و موجب بیکاری میلیونی شده است. این حکومت مردم را دشمن واقعی خود میداند و تنها کارش دستگیری و سرعت بخشیدن به ماشین کشتار و اعدامش است. از همین رو شهر به شهر دست به دستگیری زده و فعالین معترض در عرصه های مختلف مبارزه را هدف قرار داده است، تا جلوی سازمانیابی بیشتر مبارزات مردمی را بگیرد. اما این جامعه آنچنان انفجاری است که هر روز در اشکال جدیدتری اعتراضاتش را شکل میدهد و در جریان این اعتراضات رهبران جدیدی جلوی می آیند، سازمانیابی رشد میکند و جامعه با گفتمانهای رادیکالتر قدم به جلو میگذارد. همه اینها نشانه اینست که بازنده جنگ مردم با

ادامه از صفحه ۴

فرهنگیان در این دوره با کارزارهایی چون نیمکت های خالی، کلاسهای بدون معلم، در همبستگی با خانواده های دادخواه و معلمان و مردم معترض و با رسانه ای کردن منظم اخبار سرکوبگری های حکومت و بازتاب صدای زندانیان سیاسی در سطح جامعه و تاکید بر آزادی معلمان زندانی و همه زندانیان سیاسی و معترضین بازداشتی و بلند کردن صدای خود علیه اعدامها نقش آفرین بود. باید وسیعا این تشکل را حمایت کرد و در سطح سراسری به آن پیوست و پایه های آنرا تقویت کرد. ما همچنین شورای های سازماندهی اعتراضات در نفت را داریم و باید این تشکلهای را تقویت کرد. به آنها پیوست تا دوباره قد علم کنند و این شوراها را در سطح سراسری در صنایع نفت تکثیر کرد و شکل داد. بازنشستگان تشکلهای خود را در شهرهای مختلف دارند و با اتکاء به این تشکلهای اعتراضات مستمر سازمانیافته و رادیکالی را در کف خیابان داشته و نقش مهمی در فضای سیاسی جامعه داشته اند. باید تشکلهای بازنشستگان یک قدم جلوتر بگذارند و الگوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان الگوی مناسبی برای پیوند سراسری تشکلهای بازنشستگان برای سازماندهی اعتراضات قدرتمند تر است. میشود شورای هماهنگی تشکلهای صنفی بازنشستگان را ایجاد کرد. بعلاوه اعتراضات در رابطه با محیط زیست را داریم که نهادها و ان جی او های بسیاری حول آن متشکل شده اند. تخریب محیط زیست یک بخش مهمی از معضلات معیشتی مردم این جامعه است. همه می بینیم که جمهوری اسلامی در راستای سیاستهای جنگ افروزان خود با ایجاد شهرکهای موشکی زیر زمینی دستکم در ده شهر با هزینه های میلیاردی دلار و تلاش های حکومت برای غنی سازی هسته ای چه بلایی سر محیط زیست آورده است که اخبارش در دل جنگ ۳۹ روزه خبری

شد. از همین رو اعتراض علیه تخریب محیط زیست یک خط قرمز حکومت است و فعالین این عرصه همواره زیر سنگین ترین فشارهای امنیتی قرار داشته اند. مردم غنی سازی هسته ای نمیخواهند. موشک بالستیک نمیخواهند و با شعار غنی سازی زندگی حق مسلم ماست در کف خیابان فریاد اعتراض خود را بلند کرده اند. از همین رو اعتراض علیه تخریب محیط زیست یک عرصه مهم مبارزه در جامعه است و نهادهای مبارزاتی بسیاری حول آن شکل گرفته اند. این نهادها و این ان جی او ها باید سراسری و به عنوان یک عرصه مهم مبارزاتی تکثیر شوند. یا دانشجویان که دیدیم بعد از نسل کشی حکومتی چه غوغایی کردند و به فریاد قدرتمند دادخواهی تبدیل شدند. و امروز تاکید بیشتر برای سازمانیابی سراسری تشکلهای معترض متناسب با شرایط سیاسی امروز است.

بدین ترتیب امروز تاکید ما بر تشکل، سازمانیابی، جمع شدن حول خواستههای رادیکال و سراسری علیه سیاست های جنگ افروزان حکومت و ایستادن متحدانه تر مقابل سرکوبگریهای حکومت و علیه اعدام و زندان است.

آخرین کلام اینکه پاسخ ما به جنگ و فقر و تبعیض و نابرابری و بساط سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی سرنگونی جمهوری اسلامی است. اول ماه مه در پیش است و تاکید ما بر پیشبرد همین گفتمان در این مناسبت مهم اعتراضی و فریاد رسای زن زندگی آزادی است.

سیما بهاری: بسیار ممنونم از شما شهلا دانشفر

اعتراضات سراسری حول این خواستها به معنای تداوم خیزش دیمه برای سرنگونی رژیم اسلامی است. نکته قابل توجه اینست که امروز زمزمه های اعتراض برای این مطالبات و علیه این وضعیت جهنمی آغاز شده است. در همین هفته علیرغم فضای سرکوب حکومت اعتراضات بازنشستگان در شوش، معلمان در تهران، کارگران پالایشگاه گاز ایلام، کارگران شهرک صنعتی صفا دشت، کلاه زردها و غیره و غیره را داشتیم. و این حرکت شروع شده است. حول همین خواستها اعتراضات دارد سازمان می یابد. اینها همه دارند فضای اعتراضی جامعه را رقم میزنند. جامعه ای که انفجاری است و آرام و قرار ندارد.

سیما بهاری: دستاوردی که مردم طی مبارزات با جمهوری اسلامی داشته اند، یکی از بهترین هایش سازمانیافتگی است. مردم در مبارزاتشان در هر عرصه های دریافته اند که با سازمان و اتحاد و با جمع شان میتوانند با قدرت تر مبارزاتشان را به پیش ببرند. توصیه های شما در این رابطه چه هستند؟



شهلا دانشفر: جمعبندی خوبی کردید. دقیقا همینطور است. ما می بینیم که این جامعه بعد از کشتار دیمه کمر راست میکند. این جامعه در دل شرایط جنگی نمیگذارد شیرازه اش از هم بپاشد. یک جامعه بلوغ یافته که از نظر سیاسی، از نظر سازماندهی، از نظر خواستها متعین است و پیشروی های مهمی داشته است. در همین ایام جنگ ما شاهد شکل گیری گروههای همیاری در محلات و شهرهای مختلف و همبستگی های مردمی بودیم. در این اشکال مردم توانستند سر پا بمانند و جلوی وارد شدن خسارات بیشتر به زندگی و معیشت شان را بگیرند. این گروهها امروز پایه های سازمانیابی محله محور مردمی و شکل گیری اعمال اراده مستقیم مردمی برای اداره امور خودشان هستند. پایه های شوراهای اعمال قدرت فردا هستند. با خواستههای روشنی که میبینیم چگونه در اعتراضات خیابانی علیه تبعیض و کل این بساط بردگی فریاد زده میشود. این جنبشی است که بیانیه های روشن و کیفرخواستهای خود را دارد. تاکید ما بر اتحاد مبارزاتی سراسری بر سر خواستههای رادیکال و آزادیخواهانه و برابری طلب و تکثیر گروههای همیاری در تمام محلات است و امروز باید آنها را یک قدم جلوتر برد و گروههای مبارزاتی محله محور خواند. گروههای سراسری در تمام شهرها که اتحاد و همبستگی مبارزاتی محور کار آنها قرار میگیرد. یک سازماندهی مردمی که خود را برای بدست گرفتن امور آماده سازد. اتفاقی که با توجه به سیر پر شتاب اوضاع سیاسی جامعه ما امروز باید خود را برای آن آماده کنیم و صف مبارزاتی مان را متحد کنیم. در عین حال یک تشکلهایی همین امروز موجود هستند. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی

تنها شرایط زندگی میلیاردها انسان کارگر و اقشار محروم و تهیدست بهبود نیافته، بلکه شکاف بین فقر و ثروت، گسترده تر و عمیقتر شده است.

اکسفام و بربریت سرمایه‌داری برای درک عمق فاجعه نظام سرمایه‌داری در مقیاس جهانی، کافی است به گزارش‌های سالانه اکسفام نگاه کنیم؛ گزارش‌هایی که هر بار ابعاد تازه‌ای از تخریب زندگی اکثریت انسان‌ها بدست نظام سرمایه‌داری را آشکار می‌کند.

از پایان جنگ سرد و پیروزی سرمایه‌داری عنان گسیخته بازار آزاد چندین دهه گذشته است. از آن لحظه که فوکویاما در کتاب مشهورش "پایان تاریخ" را اعلام کرد و وعده دنیای گل و بلبل در زیر سلطه لیبرال دموکراسی و بازار آزاد را داد، با هر گزارش سالانه اکسفام بیشتر معلوم می‌شود که جهان سرمایه‌داری همانطور که روزا لوکزامبورگ هشدار داده بود همچنان بر سر همان دوراهی قرار دارد: بربریت یا سوسیالیسم!

گزارش امسال اکسفام نشان می‌دهد شکاف میان فقر و ثروت به چنان سطحی رسیده است که گویی بشریت در دو جهان کاملاً جدا از هم و بدون هیچ نقطه تماس مشترک زندگی می‌کند.

در یک سو، جهان ابرثروتمندان قرار دارد؛ جایی که ۱۲ نفر دارایی‌ای بیش از نیمی از جمعیت جهان (حدود ۴ میلیارد نفر) در اختیار دارند. این ثروت نجومی در بهشت‌های مالیاتی پنهان می‌شود تا از مالیات فرار کنند، در حالی که صاحبان این ثروت‌ها خود را میهن‌پرستان دواآتشه معرفی می‌کنند. تنها ۴ درصد مالیات بر ثروت آنان، معادل کل بودجه بهداشتی تمام کشورهای آفریقایی است.

در طرف مقابل جهان کارگران، جهان تهیدستان است که در آن هر دقیقه ۱۵ انسان از گرسنگی جان‌شان را از دست می‌دهند. جهانی که در آن هر سال، در میان دو جشن تولد ابرثروتمندان، صدها هزار انسان در اثر بیماری‌های قابل پیشگیری مثل مالاریا و سرخک جان خود را از دست می‌دهند. انسان‌هایی که با هزینه‌ای کمتر از یک فنجان قهوه می‌شد جان‌شان را نجات داد.

این فاصله طبقاتی تنها در کیفیت زندگی و فقر و ثروت خود را نشان نمی‌دهد. بلکه حتی در "مدت زندگی" مشهود است. در برخی شهرهای بزرگ جهان، تفاوت میانگین طول عمر بین محله‌های فقیرنشین و محله‌هایی که میلیاردرها در آن ساکنند، به بیش از ۱۵ تا ۲۰ سال می‌رسد. یعنی در جهانی که قرار است یکبار زندگی کنیم، حتی طول عمر انسان‌ها نیز طبقاتی شده است!

هم‌زمانی انتشار گزارش اکسفام با اجلاس داووس نیز معنادار است؛ جایی که ثروتمندترین و قدرتمندترین افراد جهان سرمایه‌داری، شامل مدیران شرکت‌های بزرگ و سران دولت‌ها، گرد هم می‌آیند. طبق همان گزارش، این افراد تا ۴۰۰۰ برابر بیش از یک شهروند عادی امکان دسترسی به قدرت سیاسی دارند و از ثروت خود برای اثرگذاری بر رسانه‌ها، سیاست و نظام قضایی استفاده می‌کنند تا قوانین اقتصادی را به سود خود تغییر دهند؛ از کاهش مالیات بر ثروت تا افزایش فشار مالیاتی بر طبقه کارگر و کاهش بودجه برای تامین بهداشت و درمان و آموزش و مسکن به نفع صنایع نظامی و امنیتی.

ادامه در صفحه ۷

جهان در دوراهی بربریت یا سوسیالیسم! به مناسبت فرارسیدن روز جهانی کارگر



محسن ابراهیمی

"وصیت من آسان است،
چرا که چیزی برای تقسیم کردن ندارم.
نیازی نیست به خاطر من غصه بخورید،
یا بر مزارم سنگ و بنایی بسازید.
جسدم را بسوزانید،
و بگذارید نسیم خاک‌سترم را با خود ببرد؛
شاید گلی پژمرده در دوردست‌ها،
از غبار من جان بگیرد و دوباره شکوفا شود.
این است وصیت من؛
موفق باشید همگی..."

این وصیت نامه منظوم را ترانه سرای شریف و مبارز کارگری وقتی در سلول منتظر اجرای حکم اعدام بود نوشت. نام او جوهیل بود.

جوهیل، مبارز و سازمانده جسور طبقه کارگر بود که لحظات آخر زندگیش، پیش از آنکه فرماندار ضد کارگر ایالت یوتا جان‌ش را بگیرد، خطاب به یکی از رهبران کارگری، بیل هیوود پیام داد: "من مثل یک شورشی وفادار می‌میرم. وقت خود را با عزاداری تلف نکنید، سازماندهی کنید."

این روایت، نه فقط یک وداع شخصی، بلکه فشرده‌ای از موقعیت تاریخی طبقه کارگر در جهانی است که هنوز میان بربریت سرمایه‌داری و افق سوسیالیسم معلق مانده است.

در روز جهانی کارگر، ۱۱۱ سال بعد از اعدام جوهیل، در جهان سرمایه‌داری، میلیاردها کارگر همچون جوهیل چیزی برای تقسیم کردن ندارند چون آنچه تولید میکنند صاحبان سرمایه را فربه تر می‌کند. در عین حال، هزاران رهبر و فعال کارگری همچون او، با وجود زندان و حتی حکم اعدام، همچنان به مبارزه و سازماندهی ادامه می‌دهند و از پای نمی‌نشینند.

اتفاقا درست در همان سال و همزمان با اعدام جوهیل، یک رهبر کمونیست کارگری دیگر، روزا لوکزامبورگ سرخ، از درون زندان طبقه حاکم در آلمان هشدار داد که بشریت بر سر یک دوراهی است: بربریت سرمایه‌داری یا سوسیالیسم! دوراهی‌ای که در آن، یک مسیر به تعمیق فقر، جنگ و نابرابری می‌انجامد و مسیر دیگر به رهایی از استثمار و برقراری برابری اجتماعی.

از آن زمان بیش از یک قرن گذشته است. پیشرفتهای شگفت‌انگیز در قلمرو تکنولوژی، ارتباطات و هوش مصنوعی و توان تولیدی بشر، نه

ادامه از صفحه ۶

برای فعالیت اجتماعی باز بود طوری که این نیرو برای سالهای طولانی مخصوصاً در مناطق فقیرنشین، از کارهای خیریه و ارائه خدمات اجتماعی به عنوان ابزاری استراتژیک برای نفوذ و عضوگیری در میان توده‌های مردم استفاده کرده بود. در یک چنین شرایطی بود که در یک فضا سازی سازمان یافته برای انتخابات، عملاً اخوان المسلمین و نخست وزیر سابق مبارک به عنوان رقیب میداندار شدند و نهایتاً محمد مرسی از اخوان المسلمین رئیس جمهور شد و البته خیلی زود با خیزش میلیونی "تمرد" از قدرت خلع شد و السیسی. از فرماندهان نظامی ارتش دوران مبارک به قدرت رسید.

داستان شورانگیز و در عین حال غم‌انگیز انقلاب مصر و سرنوشت آن، داستان مشابه برخی انقلابات چند دهه گذشته، می‌تواند و باید همچون منبع سرشاری از آموزش برای خیزش‌ها و انقلاب‌های بعدی باشد.

ایران، تحت سلطه مافیای اسلامی! جمهوری اسلامی یکی از هارترین، جنایتکارترین و فاسدترین رژیم‌های جهان سرمایه داری است که ۴۷ سال پیش به کمک دولت‌های غرب سرکار آمد. داستان به قدرت رسیدن اسلام سیاسی بر دوش انقلاب مردم در اوج جنگ سرد به کمک دول غرب را همه می‌دانیم و لازم نیست اینجا تکرار کنیم.

آنچه گزارش‌های اکسفام از شکاف طبقاتی جهانی نشان می‌دهد، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با ابعادی حتی شدیدتر و خشن‌تر بازتولید می‌شود.

مساله در جمهوری اسلامی فقط میلیون‌ها کودک کار نیست که به جای کلاس درس و محل بازی، در کارخانه‌ها و میدان‌ها و خیابان‌ها جسم رنجورشان را به کار طاقت فرسا می‌سپارند تا کمک معاش پدر و مادرها باشند. کودکانی که برای زنده ماندن خود و خانواده‌شان، به نیروی کار ارزان زیاله‌گردی برای مافیای زیاله تبدیل میشوند و جسم و جان نحیفشان در معرض آسیب‌های شدید جسمی و روحی قرار می‌گیرد و محو و نابود می‌شود.

در ایران مساله فقط این نیست که حدود ۱۰۰۰۰ کودک هر سال به دلیل سوءتغذیه جان خود را از دست می‌دهند که قطعاً بخش اعظمشان از میان همین کودکان کار و زیاله‌گرد هستند. مساله فقط این نیست که مثل همه نظام‌های سرمایه‌داری، درمان و مسکن و آموزش به کالای سودآوری تبدیل شده است. ایران جمهوری اسلامی حتی در مقایسه با جهان سرمایه‌داری هم جهان دیگری است. اینجا حتی جنایت هم اشکال ویژه و ابعاد متفاوتی دارد. اینجا دستمزد کارگر را ماه‌ها پرداخت نمی‌کنند و اعتراض کارگر به این جنایت را با احکام شلاق پاسخ می‌دهند. اینجا یک حکومت دزدسالار حاکم است که در آن سران حکومت در یک مناسبات مافیایی با اتکاء به یکی از گسترده‌ترین و فاسدترین دستگاه‌های امنیتی در منطقه و جهان، زمین و کوه و جنگل و دریا و دریاچه و رودخانه و معدن و در یک کلام طبیعت و منابعش را بین خود تقسیم می‌کنند. اینجا دزدان حاکم، انگشت تهیدستانی را که قرص نانی از مغازه‌ای برداشته‌اند را با قساوت تمام قطع میکنند. اینجا زندانیان - چه زندانی سیاسی و چه زندانیان به اصطلاح عادی - را در بیدادگاه‌های چند دقیقه‌ای به کارگردانی قضات اسلامی به اعدام محکوم می‌کنند و جانانشان را می‌گیرند. اینجا در دهه خونین شصت، به دختران نوجوان زندانی قبل از گرفتن جانانشان

تمرکز قدرت و ثروت، تنها یک سوی واقعیت جهان امروز است؛ سوی دیگر آن، تداوم و گسترش مبارزه طبقاتی در اشکال گوناگون است.

مبارزه طبقاتی ادامه دارد

در حال حاضر، در سراسر کره زمین و بدون استثنا، مناسبات سرمایه‌داری و بردگی مزدی - گاه در قالب سرمایه‌داری دولتی - حاکم است؛ نظامی که در آن محصول کار و خلاقیت اکثریت طبقه کارگر به قدرت اقتصادی، سیاسی و امنیتی اقلیت صاحب سرمایه تبدیل شده و در خدمت بازتولید همان نظم قرار می‌گیرد. با این حال، همان‌گونه که مارکس و انگلس ۱۷۸ سال پیش در مانیفست کمونیست تأکید کردند، تاریخ نه تنها پایان نیافته، بلکه مبارزه طبقاتی به صورت مداوم، گاه پنهان و گاه آشکار، ادامه داشته و ادامه خواهد داشت.

تحرك اعتراضی طبقاتی در همین چند دهه گذشته نشان می‌دهد که هر چه زمان گذشته است، مبارزه طبقاتی اتفاقاً هر چه بیشتر به صورت آشکار و مضمونی رادیکال پیش رفته است. نه تنها این، بلکه اقشار وسیع‌تری در کنار طبقه کارگر به صف مبارزه با نظام‌های حاکم وارد شده‌اند چون دست ویرانگر نظام سرمایه‌داری به همه زوایای زندگی بشر دراز شده است. ویرانی زیست‌محیطی، بی‌آیندگی نسل جوان، پیوستن اقشار پایین طبقه متوسط به اکثریت کارگر و تهیدست، تبعیض سازمان‌یافته بر ضد رنگین‌پوستان و پناهجویان، گره زدن برخورداری از حتی ابتدایی‌ترین حقوق انسان مثل سرپناه و بهداشت و درمان و آموزش به جیب‌هایی که قبلاً خالی شده‌اند، جنگ‌افروزی‌ها و جنگ‌هایی که زندگی میلیون‌ها انسان را نابود می‌کنند، بساط یکه‌تازی دستگاه سرکوب و شکنجه و اعدام نظام‌های دیکتاتوری و در کشورهای مذهب‌زده با حاکمیت اسلامی، تعرض و تجاوز به حقوق زنان و آپارتاید جنسی و جنسیتی آشکار باعث شده جبهه مبارزه طبقاتی علیه نظم حاکم، وسیع‌تر و شکل مبارزه هم آشکارتر و رادیکال‌تر شود.

بیدلیل نیست که دهه اول قرن ۲۱ صحنه امواج بزرگ خیزش‌های انقلابی شد. انقلابات موسوم به بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا با شعار "مردم سقوط نظام را می‌خواهند"، خیزش‌های موسوم به میدان از جمله در کشورهای غرب مثل اشغال وال استریت، و در ادامه عصیان توده‌ای در اندونزی، سریلانکا، نپال و بنگلادش همه فرازهایی از این حقیقت سیاسی است که مبارزه و کشمکش طبقاتی مداوم و پی‌وقفه جریان داشته است و خواهد داشت. خیزش‌هایی که بعضاً دیکتاتورهای را ساقط کردند اگر چه قادر نشدند دیکتاتوری‌ها و نظام‌های حاکم را در هم بشکنند و در اکثر این خیزش‌ها توده‌های بی‌پاخاسته، نه تنها در قدرت بعدی نمایندگی نشدند، نه تنها حتی سهمی در قدرت پیدا نکردند، بلکه سر از زندانهای دیکتاتورهای تازه به قدرت رسیده در آوردند.

برای مثال در انقلاب مصر، که در آن حتی خبری از شعار اسلامی نبود، بعد از سقوط مبارک، اخوان المسلمین به قدرت رسید. نیروی که تا آخرین لحظات پیش از سقوط حسنی مبارک حتی در خیابان‌ها هم آفتابی نشده بود! علت این نبود که گویی اخوان در میان معترضین و نیروهای مبارز هژمونی سیاسی داشت که نداشت. اخوان المسلمین به قدرت رسید چون اولاً، مثل دوران سلطنت پهلوی، طبقه حاکم از یکطرف با سرکوب بیرحمانه مانع تشکل یابی گسترده طبقه کارگر، نیروهای چپ و سکولار، مانع تحزب سیاسی این نیروها شده بود، و از طرف دیگر دست یک نیروی بغایت ارتجاعی مثل اخوان المسلمین

ادامه از صفحه ۷

تجاوز کرده‌اند تا به بهشت نروند! اینجا فقط در دو روز همین دی‌ماه گذشته ده‌ها هزار انسان را با مسلسل به رگبار بستند و به نیمه‌جان‌ها در بیمارستان تیر خلاص زدند! اینجا حتی پیکر قربانیان را در ازای پول تیری که قلب‌هایشان را دریده است به خانواده تحویل می‌دهند! اینجا در یک کلام درنده‌ترین پاسداران سرمایه و سرمایه‌داری حکومت می‌کنند.

می‌بینیم که در ایران هم مناسبات سرمایه‌داری و بردگی مزدی حاکم است اما در عین حال تفاوت‌های زیادی با همین مناسبات در سایر کشورها دارد. دقیقاً به خاطر همین تفاوت‌ها، در ایران اعتراضات و مبارزات و خیزش‌ها هم ویژگی‌های زیادی دارد. حکومت با هر درجه از

انقلاب زن، زندگی، آزادی پی‌تردید یکی از مهم‌ترین خیزش‌های انقلابی قرن ۲۱ علیه یکی از ارتجاعی‌ترین اشکال نظم سرمایه‌داری است؛ انقلابی که با شعارها و اشکال رادیکال و عمیقاً انسانی خود، یکی از سرکوبگرترین نظام‌های سیاسی و مذهبی تاریخ معاصر را به چالش کشید و از حیث خصلت ضد استبدادی، ضد مذهبی و عدالت‌خواهانه، در تداوم همان لحظات تاریخی بزرگی قرار می‌گیرد که انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه در تاریخ مدرن گشودند؛ لحظاتی که در آنها نظم‌های کهنه به لرزه افتادند و امکان یک جهان دیگر به‌طور واقعی بر صحنه تاریخ ظاهر شد.

انقلاب زن زندگی آزادی در نیمه راه متوقف شده است. اما تصور موج بعدی آن فقط یک رویا و یک آرزوی انسانی نیست. همه مولفه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که زمینه‌ساز این انقلاب بود همچنان پابرجاست و به همین دلیل ساده بازگشت انقلاب این بار حتی وسیع‌تر و رادیکال‌تر و قدرتمندتر قطعی است. به این اعتبار، یک انقلاب زیر و رو کننده دیگر در چشم‌انداز سیاسی ایران قابل مشاهده است، پرسش اساسی اما این است که پیروزی آن در گرو آماده شدن چه شرایط و چه فاکتورهایی است.

علیرغم فضای امنیتی، علیرغم تعقیب و دستگیری و ارباب و محرومیت‌های اجتماعی و محکومیت‌های طولانی و در موارد زیادی شکنجه و خطر اعدام، اکتیویست‌ها و رهبران جنبش‌های اعتراضی در ایران، در همه عرصه‌های اعتراضی توانسته‌اند به اشکال مختلف و بدیعی مانند شوراها و هماهنگی و سازماندهی، تشکلهای شبکه‌ای و غیره سازمان یابند و سازماندهی کنند. همه این‌ها مخصوصاً اگر ابعاد توده‌ای تری پیدا کنند، شروط لازم برای مقابله موثر با نظامی مثل جمهوری اسلامی است اما شرط کافی نیستند. شرط کافی برای مقابله با و خنثی کردن توطئه‌ها و عبور دادن انقلاب از صدها دست‌انداز و توطئه نظام در حال سقوط، این است که نیروهای دخیل در انقلاب تا چه تحزب یافته‌اند.

در شرایطی که قدرت حاکم به هزاران ارگان و نهاد و اتاق فکر و دستگاه سرکوب مجهز است، انقلاب هم نیاز دارد در کنار هزاران تشکل به یک حزب پرنفوذ انقلابی، به حزبی با برنامه‌های شفاف، انسانی و برابری طلبانه، حزبی که هدفش آشکارا پایان دادن به بردگی مزدی و همه جلوه‌های تبعیض است مجهز شود. فقط در این صورت است که شانس پیروزی انقلاب و استقرار یک نظام آزاد و برابر و انسانی ممکن خواهد شد. با پیروزی چنین انقلابی بر جمهوری اسلامی، این ارتجاعی‌ترین مظهر سرمایه‌داری معاصر، آن هم در جغرافیایی مثل ایران، یک بار دیگر مسیر برای سلسله انقلاباتی با مضمون سوسیالیستی هموارتر خواهد شد و بالاخره خواهیم توانست در دوراهی میان بربریت سرمایه داری و سوسیالیسم، راه بربریت را مسدود و راه سوسیالیسم را باز کنیم.

در روز جهانی کارگر، از وصیت جوهیل که گفت "سازماندهی کنید" تا هشدار روزا لوکزامبورگ درباره دوراهی بربریت و سوسیالیسم، یک حقیقت در تاریخ تکرار می‌شود: رهایی در آگاهی و سازمان‌یابی طبقه‌ای است که هنوز می‌تواند سرنوشت جهان را دگرگون کند، و روز کارگر یادآور زنده بودن همین امکان در دل مبارزه طبقاتی امروز است.

MAY DAY 2026



March

International Workers' Day
Committee

May 1st

Sankofa Square
(formerly Yonge-Dundas)

Start 4:00 pm

Indoor event

Hosted by Communist party of Iran
and Worker-Communist party of Iran

May 2nd

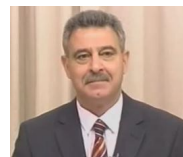
Thornhill Community Center
(7755 Bayview Avenue
Thornhill, ON)

Start 6:00 pm

سبعیت هم جنایت کند و جان انسان‌ها را بگیرد، اعتراض و مقاومت و مبارزه ادامه دارد. فقط در یکسال جان نزدیک ۱۷۰۰ انسان را با اعدام گرفته‌اند، اما بیش از ۲۷۰۰ اعتصاب و اعتراض کارگری تحویل گرفته‌اند! به این اضافه کنید صدها اعتراض دانشجویان، دانش آموزان، دادخواهان، بازنشستگان و سه خیزش توده‌ای خیابانی با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی یک انقلاب بزرگ فقط در فاصله ۸ سال. انقلابی که با شعار "زن، زندگی، آزادی"، به عنوان اولین انقلاب زنانه بر تارک تاریخ سیاسی جهان درخشید!

تاریخ تاکنونی بشر، سرشار از خیزش‌ها و انقلابات توسط ستم‌دیدگان علیه طبقات حاکم بوده است. قیام اسپارتاکوس علیه برده‌داری، انقلاب کبیر فرانسه علیه فئودالیسم و سلطنت و کلیسا، کمون پاریس و انقلاب اکتبر روسیه علیه نظم سرمایه‌داری نمونه‌های برجسته تاریخ مبارزه طبقاتی علیه نظام‌های حاکم هستند.

صف بندی مردم علیه جمهوری اسلامی بعد از جنگ



یک سوال از سیامک بهاری

انترناسیونال: فضای جامعه و صف بندی میان مردم و جمهوری اسلامی بعد از جنگ ۳۹ روزه بسیار نامتعین به نظر می‌رسد. اعتراضات که راکد شده بود از سرگرفته شده است، از سوی دیگر اعدام‌ها توسط حکومت گسترش یافته و تهدید اعدام‌های بیشتر نیز بالای سر مردم قرار دارد. همزمان کشاکش‌هایی در میان حکومتیان آغاز شده است. اوضاع را از این زاویه یعنی از زاویه وضعیت صف بندی مردم در برابر حکومت چگونه می‌بینید؟

سیامک بهاری:

قبل از هر چیز این را تأکید کنم که پیش از شروع حملات نظامی و جنگ ۳۹ روزه، جنگی به مراتب وحشیانه‌تر و خونین‌تر، توسط جمهوری اسلامی علیه مردم، با بستن اینترنت و ایجاد فضای اختناق، به کشتار بیرحمانه چندین هزار نفر از معترضین در ۱۸ و ۱۹ دیماه ۱۴۰۴ منجر شد. این جنایت هولناک برای همیشه صحنه مبارزه با حکومت را تغییر داد. جنبش دیماه که با خواست معیشتی و بر سکوی جنبش اعتراضی زن زندگی آزادی به میدان آمده بود و با قتل‌عام از سوی حکومت پاسخ گرفت، به زیر کشیدن و سرنگونی را به عنوان تنها راه پایان دادن به فجایع بیشمار ۴۷ سال حکومت اسلامی به هدف اصلی مبارزه مردم بدل کرد.

جنگ ۳۹ روزه و فضای نظامی امنیتی حاصل از آن پس از این سرکوب خونین، صرفاً دامنه اعتراضات را توانست تنگ‌تر کند و برای حکومت زمان کوتاهی بخرد. جمهوری اسلامی در دل جنگ هم دشمنی خود را با مردمی که بی پناه بدون هیچگونه امکانات ایمنی و پناهگاه به حال خود زیر بمباران‌ها رها شده بودند، ادامه داد و اختناق اینترنتی را هم به آن اضافه کرد. برپایی ایست‌های بازرسی، دستگیرهای گسترده، زندان و برپایی چوبه‌دار تهدید و ارباب، ادامه کشتار و سرکوب دیماه در شرایط نظامی و جنگی بود برای حفظ بقا حکومتی که دیگر هیمنه‌ای از آن باقی نمانده است!

در عین حال طی جنگ ۳۹ روزه، شدیدترین لطمات و شکست‌ها بر کل ساختار رهبری و نظامی حکومت اسلامی وارد شد. کشته شدن علی خامنه‌ای و سران حکومت عملاً رهبری محوری و اتوریته‌ای که جنگ را در دل فضای پس از کشتار دیماه مدیریت کند و آرایش بالای حکومت را متحد نگه‌دارد را از بین برد. به هم ریختگی بیشتر و چند صدایی و کشمکش باقی‌مانده سران حکومت سرعت علنی شد و به درجاتی به کلی از کنترل حکومت خارج و به لشکر کشی. خیابانی علیه یکدیگر هم منجر شده است.

روشن بود که جانشین سازی عجولانه و مقوایی مجتبی خامنه‌ای، استیصال حکومت برای سرپا نگهداشتن خود در میانه طوفانی است که کل مناسبات داخلی و خارجی آن به هم ریخته است. بر بستر فروپاشی اقتصادی و فلج جامعه، اعتراضات به ضرب کشتار، موقتاً عقب رانده شده اما بارها موجودیت خود را چه در شادی و پایکوبی بر مرگ علی خامنه‌ای و چه در رقص سوگ بر مزار جان باختگان نشان داد که سرعت به خیابانها باز خواهد گشت.

در سطح خارجی کل مناسبات منطقه‌ای و جهانی به سبب سیاست‌های جنگ افروزان و حملات موشکی و پهپادی به شدت به ضرر جمهوری اسلامی تغییر یافته است. جهان جمهوری اسلامی را با ناامنی و تخریب و تروریسم می‌شناسد و به آن بی‌اعتماد است. عدم مشروعیت

حکومت بویژه پس از قتل عام هولناک دی‌ماه تشدید شده است. جمهوری اسلامی اساساً در جهان متحدی بجز جمعیت کرایه‌ای نیابتی‌هایش ندارد.

سیاست جنگ افروزان حکومت اسلامی، ماجراجویی‌های هسته‌ای و موشکی و عریضه کثی‌های تروریستی منطقه‌ای و تقویت نیروهای نیابتی با تأکید بر غرب‌ستیزی و اسرائیل‌ستیزی با جنگ ۳۹ روزه، فروپاشی اقتصادی را شدت بیشتری داد و بحران اقتصادی را به ضرر جامعه به مراتب عمیق‌تر و فاجعه‌بارتر کرد. از جمله بستن اینترنت، مستقیم و غیر مستقیم هزاران فرصت شغلی و معیشتی را نابود و میلیون‌ها بیکار روی دست جامعه گذاشته است.

در نتیجه تخریب هفتاد درصدی صنایع کلیدی فولاد و پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها بر اثر بمب‌بارن‌ها، چندین هزار کارگر بدون تأمین معیشت بیکار شده‌اند. چیزی حدود ۱۰۰ کارخانه در مراکز کارگری از جمله در شهرک‌های صنعتی در تهران، کرج، اراک و ساوه تخریب و یا نابود شده است.

بیمانکاران و کارفرمایان به بهانه وضعیت جنگی از پرداخت حقوق‌ها و معوقات کارگران خودداری می‌کنند و با اخراج و بیکارسازی‌های فله‌ای دست به تعدیل نیرو زده‌اند. در یک قلم فقط شهرداری تهران می‌گوید: دولت ناتوان از پرداخت و جبران خسارت تخریب نزدیک به ۴۰ هزار واحد مسکونی است.

قربانیان اصلی تداوم این وضعیت، کارگران و مردمی هستند که در جنگال بیکاری و گرانی و بی‌تأمینی به حال خود رها شده‌اند! وخامت معیشتی و رکود توری گسترده، امان از مردم بریده و جامعه در حال انفجار است.

بلافاصله در میانه آتش‌بس اخیر و علیرغم فضای سنگین امنیتی و جو ارباب، اعتراضات کارگری و دانشجویی و معلمان و بازنشستگان مجدداً به صحنه آمده و در چندین شهر خودنمایی کرده است. حقیقت این است که جامعه جز خلاصی از شر جمهوری اسلامی راهی ندارد. برای نمونه در همین چند روز اخیر، تجمع اعتراضی کارگران پالایشگاه گاز ایلام، اعتراض کارگران شهرک صنعتی صفادشت، اعتراض کارگران برق «کلامزدها» علیه عدم افزایش دستمزدها، تجمع بازنشستگان تأمین اجتماعی شوش، اعتراض به تعطیلی ۹۰ کارخانه در ساوه و اراک، اعتراض زندانیان سیاسی و عقیدتی زندان ارومیه، تجمع معلمان کارنامه سبزها، اولتیماتوم دانشجویان دانشگاه شریف به اعتصاب و... را شاهد بوده‌ایم.

حکومت با حربه اعدام و تهدید طناب دار سراغ اعتراضات مردم آمده است. اما در مقابل با جنبش عظیم دادخواهی روبرو گردید. یکی از مهمترین و بزرگترین کارزارهای جهانی علیه اعدام؛ «اقدام جهانی علیه اعدام» در فراخوانی اضطراری ۱۱ تا ۲۶ آوریل را برای اعتراضات جهانی پیشنهاد داد و تاکنون بیش از ۱۶۰ حزب، سازمان، نهاد و تشکل و شخصیت‌های مطرح به آن پیوسته‌اند در بیش از ۱۰ کشور و بیش از ۲۰ شهر جهان تظاهرات‌های مهمی برای توقف فوری اعدام‌ها و با خواست آزادی فوری بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی و دسترسی بیدرنگ مردم به اینترنت برگزار گردید.

همچنان کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام از بهمن ماه ۱۴۰۲ تاکنون، ۱۱۷ هفته در ۵۶ زندان در ایران و ده‌ها شهر در سراسر جهان با اعتصاب و اعتراض برای متوقف کردن ماشین آدم‌کشی. جمهوری اسلامی تجمع اعتراضی برگزار کرده است. فراخوان و سازمان دادن اعتراض علیه اعدام و آزادی دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی بخش جدایی ناپذیر تداوم جنبش عظیم زن زندگی آزادی برای خلاصی از شر حکومت اسلامی در ایران است.

مصاف امروز جامعه زخم‌خورده و خشمگین ایران علیه تمامی مصائب بیشمار است که حکومت تروریستی اسلامی خلق کرده و نمی‌تواند جز به سرنگونی و به زیر کشیدن این حکومت منجر شود. تنها راه پایان دادن به فقر و فلاکت، تبعیض و نابرابری، زن‌ستیزی و جنگ افروزی و تروریسم اسلامی نابود کردن جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی می ماند یا می رود؟



ناصر اصغری

پس از یک وقفه در جنگ میان جمهوری اسلامی و غرب، به ویژه آمریکا و اسرائیل، بخشی از نیروهای سیاسی با شگفتی و حتی نوعی بی قراری از این می گویند که چرا رژیم سرنگون نشد. گویی یک فروپاشی فوری بسیار در چشم انداز بود. در مقابل، مردم ایران که نه اسیر روایت های ایدئولوژیک اند و نه با سندروم های تاریخی مانند کودتای ۲۸ مرداد جهان را توضیح می دهند، مسئله را به شکل دیگری می بینند. برای آنها پرسش اصلی این نیست که چرا رژیم در این مقطع سقوط نکرد، بلکه این است که در افق پیش رو چه سرنوشتی در انتظار آن است. آیا این نظام می تواند خود را بازتولید کند یا ناگزیر به رفتن است.

شکست در جنگ یا فروپاشی در برابر جامعه اگر از هر تحلیلگر جدی سیاسی درباره بنیان های جمهوری اسلامی پرسیده شود، به احتمال زیاد بر یک نکته تاکید خواهد کرد، این که غرب ستیزی یکی از ستون های اصلی این نظام به شمار می آید. مرور همان شروطی که بارها از سوی حکومت تکرار شده نشان می دهد که اصرار بر همان سیاست هایی ادامه دارد که زمینه ساز جنگ های اخیر شد. قیل و قال بر سر به دریا ریختن کل کشور اسرائیل، حمایت از نیروهای نیابتی در منطقه، پافشاری بر غنی سازی، و تعریف هویت سیاسی بر مبنای تقابل دائمی با غرب، نه تنها کاهش نیافته بلکه به بخشی جدایی ناپذیر از موجودیت رژیم بدل شده است. این سیاست ها عملاً راه هرگونه توافق پایدار و درازمدت را می بندند. حتی اگر وقفه ای کوتاه یا طولانی در درگیری ها ایجاد شود، چه چند هفته و چه چند سال، سایه جنگ همچنان بر سر جامعه باقی خواهد ماند. علت روشن است: عوامل تنش زا نه تنها برطرف نشده اند، بلکه با ابزارهایی مانند تهدید به بستن تنگه هرمز یا گسترش میدان درگیری از طریق نیروهای نیابتی، به طور دائمی بازتولید می شوند.

در کنار این وضعیت، بحران های داخلی ابعادی به مراتب عمیق تر پیدا کرده اند. مشکلات معیشتی که پیش از جنگ نیز بی پاسخ مانده بودند، اکنون تشدید شده اند. حکومت نه در گذشته توان حل این بحران ها را داشت و نه امروز که با ساختاری فرسوده تر و منابع محدودتر روبروست، چشم اندازی برای برون رفت از آنها دارد. همزمان، شکاف در رأس قدرت به سطحی رسیده که دیگر حتی در نمایش های رسمی نیز قابل پنهان کردن نیست و نشانه های کشمکش درونی به وضوح دیده می شود.

در چنین شرایطی، رژیم عملاً میان دو مسیر گرفتار است که هر دو به یک نقطه ختم می شوند. یا در یک تقابل نظامی گسترده تر دچار شکست می شود، شکستی که نه فقط نظامی بلکه سیاسی و روانی است

و انسجام درونی آن را در هم می شکنند. یا زیر فشار انباشت بحران های اقتصادی و اجتماعی از درون فرومی پاشد و زمینه را برای خیزش های گسترده شهری فراهم می کند. در سناریوی دوم، اعتراضات دیگر مقطعی و پراکنده نخواهند بود، بلکه می توانند به یک حرکت سراسری و تعیین کننده بدل شوند.

این دو سناریو در واقع دو شکل متفاوت از یک بن بست واحد هستند. در هر دو حالت، رژیم قادر به بازتولید خود نیست. جنگ آن را فرسوده تر و شکاف های درونی را عمیق تر می کند، و ناتوانی در پاسخ به مطالبات جامعه نیز پایه های آن را از درون می ساید. بنابراین چه از مسیر شکست نظامی و چه از مسیر انفجار اجتماعی، نتیجه در هر دو حالت یکسان است و آن تضعیف برگشت ناپذیر این نظام است.

توافق صلح و پایان هویت سیاسی رژیم حتی اگر فرض شود که رژیم نه در جنگ شکست بخورد و نه با یک خیزش انقلابی سرنگون شود، باز هم راهی برای بقا به معنای واقعی کلمه ندارد. سناریوی توافق با آمریکا و پذیرش شروط طرف مقابل نیز به همان اندازه تعیین کننده است. اگر جمهوری اسلامی از حمایت نیروهای نیابتی دست بردارد، اگر از سیاست نابودی اسرائیل فاصله بگیرد، اگر از غرب ستیزی به عنوان محور هویت سیاسی عقب نشینی کند و اگر از غنی سازی صرف نظر کند، دیگر آن نظامی نخواهد بود که تاکنون شناخته شده است. چنین تغییری صرفاً یک چرخش سیاست خارجی نیست، بلکه به معنای فروپاشی بنیان ایدئولوژیک رژیم است. ساختاری که دهه ها مشروعیت خود را بر تقابل با غرب و بسیج نیروها حول این تقابل بنا کرده، با کنار گذاشتن این محور، دچار خلأ هویتی می شود. در این شرایط، نه تنها انسجام درونی تضعیف می شود، بلکه بخش هایی از پایگاه قدرت که با همین سیاست ها تعریف شده اند، دچار ریزش خواهند شد.

به بیان دیگر، همان عواملی که رژیم را به سمت جنگ سوق می دهند، در صورت حذف شدن، آن را از درون تهی می کنند. به همین دلیل، صلح پایدار برای این نظام نه یک راه نجات، بلکه شکلی دیگر از افول است.

می ماند یا می رود؟

پاسخ به پرسش اصلی، با در نظر گرفتن همه این عوامل، روشن تر می شود. جمهوری اسلامی نه در جنگ چشم اندازی برای تثبیت دارد و نه در صلح امکان بازسازی خود را. نه سرکوب داخلی می تواند شکاف میان جامعه و حکومت را پر کند و نه عقب نشینی خارجی قادر است بحران مشروعیت را حل کند.

این نظام در یک بن بست ساختاری قرار گرفته است؛ بن بست که هر مسیر خروج از آن، به نوعی پایان می انجامد. ممکن است این پایان سریع یا تدریجی باشد، پرهزینه یا کم هزینه، اما جهت کلی آن تغییر نمی کند. مجموعه عوامل داخلی و خارجی، اقتصادی و سیاسی، همگی در یک جهت عمل می کنند: فرسایش مداوم و کاهش ظرفیت بقا. بنابراین مسئله دیگر این نیست که آیا رژیم تغییر می کند یا نه، بلکه این است که این تغییر با چه سرعت و از چه مسیری رخ خواهد داد. پاسخ نهایی اما تفاوتی نمی کند و در هر صورت یک نتیجه بیشتر ندارد: جمهوری اسلامی دیریا زود رفتنی است.

اساس سوسیالیسم انسان است!

مبارزه و اعتراض در کردستان



یک سوال از نسان نودینیان

انترناسیونال: کردستان طی دوران جمهوری اسلامی کانون اعتراضات و خیزشها و اعتصابات متعددی بوده است. در عین حال برخی جریانها بویژه جنبش ناسیونالیستی تلاش کرده است که یک نوع تمایز و فاصله میان مردم کردستان و بخشهای دیگر مردم را برجسته و پررنگ کند. شما اوضاع کنونی کردستان و چشم انداز گسترش اعتراضات و خیزشها در کردستان را از نظر فضای اعتراضی و رابطه با جنبش سراسری در ایران چگونه می بینید؟

نسان نودینیان: اجازه بدهید در پاسخ به این سوال، کمی پایه‌ای‌تر به تحولات کردستان نگاه کنیم.

کردستان در بیش از چهار دهه گذشته، نه صرفاً به صورت مقطعی، بلکه به عنوان یک «کانون پایدار» اعتراض و مبارزه و مقاومت اجتماعی عمل کرده است. این موقعیت محصول مجموعه‌ای از عوامل تاریخی و اجتماعی است:

از یک سو، سنت ریشه‌دار مقاومت سیاسی و اجتماعی و حضور فعال نیروهای چپ؛ و از سوی دیگر، تجربه‌ی سازماندهی توده‌ای از همان نخستین روزهای پس از انقلاب ۱۳۵۷. ایجاد نهادهایی چون ستادهای دفاع از انقلاب در محلات، شکل‌گیری شوراهای شهری، فعالیت انجمن‌های زنان و معلمان، و نیز مقاومت‌های توده‌ای مانند جنگ ۲۴ روزه سنج در سال ۵۹ و کوچ تاریخی مردم مریوان در سال ۵۸، نمونه‌هایی برجسته از این سنت هستند. این تجارب نه فقط رویدادهای تاریخی، بلکه پایه‌های یک فرهنگ سیاسی ماندگار را شکل داده‌اند.

در کنار این‌ها، خواست رفع ستم ملی که در دوره پهلوی با سرکوب، ملیتاریسم و اعدام پاسخ گرفته بود، پس از انقلاب به صورت گسترده و عمومی طرح شد و به یکی از مؤلفه‌های مهم اعتراضی در کردستان تبدیل گردید.

در دهه‌های اخیر، تجارب و سنت‌های اعتراضی با شکل‌گیری و گسترش شبکه‌های اجتماعی مبارزاتی از جمله خانواده‌های جان‌باختگان، دادخواهان، معلمان، کارگران و فعالین محلی، و نهادهای زیست محیطی گسترده تعمیق یافته است. این شبکه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم و نهادینه کردن اعتراضات داشته‌اند و در خیزش «زن، زندگی، آزادی» این نقش به روشنی قابل مشاهده بود. کردستان در این خیزش نه در حاشیه، بلکه در صف مقدم و به عنوان یکی از موتورهای پیش‌برنده اعتراضات سراسری ظاهر شد.

«زن، زندگی، آزادی» امروز به بستر اصلی همبستگی و مبارزه در کردستان تبدیل شده است؛ بستری که توانسته نیروی اجتماعی پیشرو و چپ اجتماعی را تقویت کند و آن را به سطحی سراسری ارتقا دهد. شعار «ترک، لر، آذری—آزادی، برابری» بیانگر همین جهت‌گیری است که بر اتحاد فراتر از تقسیم‌بندی‌های قومی تأکید دارد.

در این میان، اعتصاب عمومی ۱۸ دی‌ماه ۱۴۰۴ نقطه‌ی عطفی مهم بود. این اعتصاب که با مشارکت گسترده در ده‌ها شهر شکل گرفت، پاسخی عملی به تلاش‌هایی بود که می‌کوشیدند میان کردستان و سایر مناطق شکاف ایجاد کنند. این حرکت نشان داد که پیوند اعتراضات معیشتی و سیاسی در سطح سراسری، نه تنها ممکن بلکه بالفعل است.

در شرایط کنونی، کردستان همچنان از پتانسیل بالای اعتراضی برخوردار است. اما تداوم و ارتقای این ظرفیت، وابسته به چند عامل کلیدی است:

نخست، تقویت سازماندهی در سطح محلات و ایجاد کانون‌های پایدار تجمع و همبستگی؛

دوم، پیوند دادن این سازماندهی محلی با مطالبات سراسری بر بستر منشور «زن، زندگی، آزادی»؛

و سوم، متشکل کردن نیروهای اجتماعی از کارگران و معلمان تا دانشجویان، فعالین زیست‌محیطی و هنرمندان در قالب شبکه‌های مؤثر و ماندگار.

تجربه نشان داده است که کردستان همواره در لحظات حساس، در پیوندی زنده و انسانی با سایر جنبش‌های اعتراضی در ایران قرار داشته است؛ از همبستگی با اعتصابات کارگری و معلمان تا حمایت از جنبش‌های اجتماعی در دیگر شهرها. این رابطه یک‌سویه نبوده، بلکه به یک تأثیر متقابل و تقویت‌کننده تبدیل شده است. در این میان، نقش زنان پیشرو در شکل‌دهی و تداوم این پیوندها برجسته و تعیین‌کننده است.

نتیجه‌گیری:

کردستان امروز یکی از رادیکال‌ترین و آماده‌ترین کانون‌های اعتراض در ایران است. اما قدرت واقعی آن، نه در انزوا، بلکه در پیوند ارگانیک با جنبش‌های سراسری نهفته است. تجربه‌ی خیزش‌های ۹۸، و «زن، زندگی، آزادی» در ۱۴۰۱ و اعتراضات معیشتی دی‌ماه ۱۴۰۴ به روشنی نشان می‌دهد که هر پیشروی جدی، محصول این هم‌افزایی و همبستگی سراسری بوده است.

منشور «زن، زندگی، آزادی» می‌تواند به عنوان یک چارچوب گفتامی مشترک، این پیوند را تعمیق ببخشد و افق یک گذار مبتنی بر آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را تقویت کند.

چشم‌انداز پیش‌رو، در گرو تقویت هم‌زمان سازماندهی اجتماعی در سطح محلی و گسترش آگاهانه‌ی همبستگی سراسری است، مسیری که می‌تواند نیروی تعیین‌کننده برای تغییرات بنیادین در ایران ایجاد کند.

زنده باد سوسیالیسم!

اعتراضات بخشهای مختلف کارگری از سر گرفته میشود

اعتراضات بخشهای مختلف کارگری از سر گرفته میشود
بازنشستگان شوش، معلمان کارنامه سبز، کارگران پالایشگاه ایلام، کارگران برق و زندانیان سیاسی
تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی شوش
علیرغم فضای نظامی و امنیتی حاکم در شهر ها بازنشستگان دوباره به میدان می آیند. روز ۳۰ فروردین جمعی از بازنشستگان تامین اجتماعی در شهرستان شوش در ادامه اعتراضاتشان با تجمع در ساختمان تامین اجتماعی این شهر علیه وخیم تر شدن وضعیت معیشتی خود و تأخیر در ابلاغ مصوبه مزدی شورای عالی کار دست به تجمع زدند.
تجمع معلمان کارنامه سبز
روز ۳۰ فروردین معلمان کارنامه سبز در ادامه اعتراضاتشان با خواست استخدام رسمی در آموزش و پرورش دست به تجمع زدند و خواستار تعیین تکلیف فوری وضعیت استخدامی خود شدند.
تجمع اعتراضی کارگران پالایشگاه گاز ایلام
روز شنبه ۲۹ فروردین کارگران اخراجی شرکت جهانپارس فاز دوم

پالایشگاه گاز ایلام با خواست بازگشت به کار و معوقات مزدی خود در مقابل ساختمان اداره کار این شهر تجمع کرده و بطرف فرمانداری راهپیمایی کردند. در این شرکت ۳۵۰ کارگر به کار اشتغال داشتند

که ۱۵۰ نفر از آنان از مهر ماه از کار بیکار شده اند. و خواست فوری آنها بازگشت به کار و پرداخت به موقع دستمزدهاست. طبق گزارشات منتشر شده بیش از ۱۵۰ نفر از کارگران اخراج شده پالایشگاه گاز ایلام شاغل در شرکت پیمانکاری جانپارس که از مهر ماه از کار بیکار شده اند در مقابل این شرکت تجمع کردند.

در طول جنگ صدها هزار نفر از کارگران نفت و فولاد و غیره بیکار شده اند. و این در حالی است که هزینه ها در این مدت بشدت افزایش یافته است. حزب کمونیست کارگری بر اتحاد سراسری علیه اخراج ها، نپرداختن دستمزدها و پرداخت فوری خسارتهای جنگی وارده بر مردم تأکید دارد.

تداوم کارزار سه شنبه های نه به اعدام

روز سه شنبه ۲۵ فروردین، کارزار سه شنبه های نه به اعدام در ۵۶ زندان در شکل اعتصاب غذای سراسری تداوم یافت و خبر آن علیرغم قطع اینترنت و جنگ رسانه ای شد. این اعتراض علیه اعدامها و برای توقف این شکل جنایتکارانه مجازات است. طبق گزارشات ، در

سال ۲۰۲۵ دست کم ۱۶۳۹ نفر در ایران اعدام شده اند و این عدد نسبت به سال ۲۰۲۴ معادل ۶۸ درصد افزایش یافته است. جمهوری اسلامی که خود را در خطر سقوط می بیند با ابزار سرکوب با برآمد دیگر از خیزش مردم مقابله میکند.

اعتراض زندانیان سیاسی و عقیدتی زندان ارومیه

روز ۲۵ شهریور زندانیان سیاسی و عقیدتی محبوس در بند موسوم به «ارشاد» در زندان مرکزی ارومیه، در اعتراض به کیفیت پایین غذا، از تحویل گرفتن آن خودداری کرده و قابلمه های غذا را به نشانه اعتراض بازگرداندند. زندانیان این بند که تعداد آنها به ۴۹ نفر می رسد در این روز هنگام توزیع ناهار به دلیل بوی نامطبوع و کیفیت پایین غذا از دریافت آن امتناع کرده و آن را بازگرداندند.

اعتراض کلام زردها علیه عدم افزایش دستمزدها

طبق گزارشات کارگران برق معروف به کلاه زردها صدای اعتراض خود را رسانه ای کرده و اعلام کردند که «بعد از چهل روز کار در شرایط سخت جنگی، حقوقشان افزایش پیدا نکرده و سازمان توانیر دستور داده دستمزد فروردین اپراتورها براساس احکام سال قبل پرداخت شود. کارگران برق قوی یک بخش معترض از جنبش کارگری هستند که در همین رابطه و در اعتراض به قراردادهای موقت کاری خود بارها تجمع و اعتراض داشته اند.

تعطیلی ۹۰ کارخانه در ساوه و اراک

جنگ افروزی های حکومت و جنگ آن با آمریکا و اسرائیل مراکز کاری بسیاری را به تعطیلی کشاند. در سایه جنگ حکومت تعرضاتش را به معیشت و کار کارگران شدت داده و گزارشات از آسیب نظامی ۹۰ کارخانه در ساوه و اراک و توقف تولید در آنها و بیکارسازیها خبر میدهند. طبق این گزارشات اختلال در تأمین مواد اولیه و خسارات ساختاری، معیشت شاغلان این واحدهای صنعتی را در وضعیت بحرانی قرار داده است. همچنین در بسیاری از کارخانجات کارگران چندین ماه است که مزدی نگرفته



اند. از جمله کارگران کارخانه داروگر تهران اعتراض خود را به عدم پرداخت سه تا پنج ماه مطالبات مزدی معوقه به همراه عیدی پایان سال رسانه ای کرده اند. بیکارسازی های گسترده، تعویق پرداخت دستمزدها و گرانی های کمر شکن زمره های اعتراض در میان کارگران را افزایش داده است. کارگران و مردم بخاطر نابودی معیشت و زندگی شان در بستر جنگی که حکومت مسبب و عامل آنست خسارت می خواهند. کارگران و مردم به ادامه جنگ افروزیهای حکومت که زندگی و معیشتشان را به نابودی کشانده است معترضند و جامعه آستان انفجار اعتراضات مردمی بر سر معیشت است. اعتراضاتی در ادامه خیزش دیماه ۱۴۰۴ که نابودی کل این بساط جهنمی حاکم را هدف قرار داده است. با تمام قدرت برای آن متحد شویم و صف اعتراضاتمان را سازمان دهیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ فروردین ۱۴۰۵، ۷ آپریل ۲۰۲۶

اول مه، روز فریاد ضرورت سوسیالیسم در کل جهان است!

کارگران جهان متحد شوید!

اول ماه مه، روز جهانی همبستگی کارگران، روز نشان دادن عزم و اراده کارگران و میلیون‌ها انسان خالق ثروت در اعتراض به نابرابری، بی‌عدالتی و زیر پا گذاشته شدن حرمت و کرامت انسان توسط نظام سرپا نکبت بردگی مزدی و سلطه مشتی انگل سرمایه‌دار استثمارگر است که ساکنین کره زمین را به گروگان گرفته‌اند.

جهان غرق در گرداب بحران‌های بی‌پایان، انسان ستیزی، جنگ، تروریسم، گرسنگی، بیکاری، آوارگی، سر برآوردن فاشیسم و نژادپرستی، زن ستیزی، نابودی محیط زیست و انبوهی از مخاطرات عظیم انسانی است. این گوشه‌ای از کارنامه سیاه نظام سرمایه‌داری معاصر است!

در روز اول ماه مه، ما به‌همراه صف کارگران و مردم معترض دنیا، علیه این بساط کثیفی که سرمایه‌داری به راه انداخته است، پرچم رهایی بشر از شر سرمایه‌داری، پرچم سوسیالیسم، را به خیابان خواهیم آورد!

جمهوری اسلامی یکی از منحط‌ترین، جنایتکارترین، ارتجاعی‌ترین و ضد انسانی‌ترین حکومت‌های سرمایه‌داری این عصر است. ما در اول مه، صدای جنبش زن زندگی آزادی علیه حکومت باندهای مافیائی آیت‌الله‌های میلیاردر در ایران، خواهیم بود. حکومتی که سه ماه قبل در دی‌ماه ۱۴۰۴ هزاران نفر را در ده‌ها شهر ایران به گوله بست و اکنون در دل جنگ نیز با یورش وحشیانه به آزادیخواهان و فعالین سیاسی، با برپا کردن چوبه دار و بستن اینترنت به جان مردم ایران افتاده است!

ما می‌خواهیم با پشتیبانی کارگران مبارز و تشکل‌های کارگری و احزاب مترقی، طرد و بایکوت همه جانبه حکومت هولوکاست اسلامی ایران را به خواستی بین‌المللی بدل کنیم. جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران نیست، قاتل مردم ایران است و باید از کلیه نهادهای جهانی، از جمله از سازمان جهانی کار، بیرون انداخته و اخراج شود! جای جانین حاکم بر ایران نه بر سر میزهای دیپلماسی، بلکه پشت میله‌های زندان است.

ما صدای مبارزات حق طلبانه مردم جان به لب آمده ایران و جهان در مراسم‌ها و رژه پرافتخار اول ماه مه در سراسر دنیا خواهیم بود. به ما بپیوندید و پرچم زن زندگی آزادی را برافراشته کنید!

زنده باد سوسیالیسم، زنده باد آزادی و برابری

کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۲۲ آوریل ۲۰۲۶

۲ اردیبهشت: اعتراضات کارگران صنعتی صفا دشت، دانشجویان دانشگاه شریف، سه شنبه‌های نه به اعدام

اعتراض کارگران شهرک صنعتی صفادشت روز دوم اردیبهشت کارگران شهرک صنعتی «صفادشت»، ملارد در استان تهران در اعتراض به بیکاری بخاطر جنگ ۳۹ روزه حکومت با آمریکا و اسرائیل با شعار نویسی و پخش آن در مدیای اجتماعی صدای اعتراض خود را بلند کردند. در نتیجه سیاست جنگ افروزان حکومت اسلامی و ضرباتی که به مراکز کارگری در جریان جنگ وارد شد مراکز کارگری بسیاری به تعطیلی کشیده شده و هزاران کارگر کار خود را از دست داده‌اند. در عین حال کارفرمایان با سوء استفاده از فضای جنگی دست به اخراج و بیکارسازی زده‌اند. یک محور مهم خیزش دی ماه در ادامه انقلاب زن زندگی آزادی اعتراضات سراسری بر سر معیشت بود. امروز وضعیت معیشتی مردم وخیم تر از هر وقت است و جامعه در خشم و اعتراض بسر میرود.

اولتیماتوم دانشجویان دانشگاه شریف به اعتصاب دانشجویان دانشگاه شریف طی بیانیه‌ای در اعتراض به سرکوبگریهای حکومت و گذشت ۵۴ روز از بازداشت پرنیان خدابخشی- از دانشجویان این دانشگاه، اولتیماتوم به اعتصاب و تحریم کلاسهای درس را دادند. در این بیانیه با تاکید به ایستادگی جمعی بر خودداری از حضور در کلاسهای درس از تاریخ پنجم اردیبهشت تا آزادی پرنیان خدابخشی تاکید شده است.

پرنیان خدابخشی. دانشجوی ۲۰ ساله رشته مهندسی مواد دانشگاه شریف است که در تاریخ ۸ اسفندماه، یعنی یک روز پیش از آغاز جنگ بازداشت شد و بنا به برخی گزارشات او در زندان قرچک زندانی است.

علیه اعدام مقابله با اعدام و زندان و جنایات هر روزه حکومت اسلامی برای عقب زدن حکومت یک اولویت فوری امروز مردم در سطح جامعه برای تداوم بخشیدن به انقلاب خود و رهایی از جهنم جمهوری اسلامی است. روز گذشته سه شنبه اول اردیبهشت ماه کارزار سه شنبه‌های نه به اعدام هفته صد و هفدهم خود را پشت سر گذاشت. کارزاری که صدای آن جهانی شده است. وسیعا به این کارزار بپیوندید.

اعتراض در میان بخش‌های مختلف جامعه دارد از سر گرفته میشود. آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی معترضین بازداشتی، توقف فوری اعدامها و لغو مجازات اعدام، آزادی دسترسی به اینترنت، پرداخت خسارت جنگی به مردم و پایان یافتن سیاست های جنگ افروزان حکومت و پاسخگویی فوری حکومت به خواستههای معیشتی مطالبات فوری مردم است. در شرایطی که حکومت چنین ضربات سیاسی- نظامی سختی خورده است، با سازماندهی و اتحاد مبارزاتی سراسری اعتراضات خود را جلو ببریم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲ اردیبهشت ۱۴۰۵، ۲۲ آپریل ۲۰۲۶

زنده باد سوسیالیسم!

ادامه کشتار و سرکوبگریهای حکومت و کارزار جهانی علیه زندان و اعدام

جمهوری اسلامی که در جنگ با آمریکا و اسرائیل شکست سیاسی - نظامی سختی خورده و در مقابل خود جامعه را در نقطه انفجار می بیند ، همچنان شمشیرها را از رو بسته بر تهدید و سرکوب و کشتار ادامه میدهد. فضای شهرها بشدت امنیتی است و مراکز ایست و بازرسی توسط نیروهای تروریست نیابتی حکومت در شهرهای مختلف به پا شده است. بازداشتها گسترده است و در این مدت دستگیریهایی وسیعی در شهرهایی چون کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، نطنز، تهران و شهرهای مختلف صورت گرفته است. همچنین گزارشات از بازداشت ۱۸ دانشجوی دانشگاههای تهران و مشهد خبر میدهند و فشار بر روی معلمان معترض همچنان شدید است.

بنا بر آخرین گزارشات شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان روز سه شنبه ۲۵ فروردین محمدعلی زحمتکش، از معلمان معترض در شیراز و رضا امانی بازرس این شورا در بوشهر بازداشت شدند. طبق همین گزارشات سیامک صادقی چهارازی، از معلمان مبارز در خوزستان در هشتم فروردین در منزل خود بازداشت شد و بدنال آن در شعبه ۱۲ بازپرسی دادسرای انقلاب خوزستان، با اتهاماتی چون "تبلیغ علیه نظام"، "توهین به رهبری" و "امضای بیانیه" روبرو شد و همچنان در زندان است.

از سوی دیگر گزارشات از وضع وخیم زندانها و فشار بر روی زندانیان خبر میدهند. طبق خبری از زندان اوین همزمان با افزایش فضای جنگی، کنترل و نظارت بر زندانیان افزایش یافته و محیط زندان حالتی کاملاً امنیتی بخود گرفته است. محدودیت های شدیدی در ارتباط زندانیان بندهای مختلف با هم خصوصاً در بند هفت ایجاد شده است.

در کنار این شرایط تغذیه زندانیان و وضع بهداشت درون زندان بشدت وخیم است. نظیر همین گزارش از زندان شیبان اهواز نیز رسانه ای شده است. در آنجا نیز وضعیت بد غذا، بهداشت زندان، و اطاق های پر ازدحام زندانیان را زیر فشار جدی قرار داده است. در همین رابطه در زندان ارومیه در روز ۲۵ فروردین ۴۹ زندانی سیاسی- عقیدتی در اعتراض به کیفیت پایین غذا و بوی نامطبوع آن از دریافت غذا خوداری کردند. طبق خبرها از آغاز جنگ، کیفیت و کمیت غذای زندانها کاهش چشمگیری داشته است.

در عین حال اعدام ها گسترش یافته است و هر روز احکام اعدام جدیدی از سوی حکومت صادر شده و از ای جلاد معترضین را به مرگ تهدید میکند. در سال ۲۰۲۵ دست کم ۱۶۳۹ تن در ایران اعدام شده اند که نسبت به سال ۲۰۲۴ ۶۸ درصد افزایش داشته است و شماری از آنها از معترضین بوده اند.

گسترش اعدامها و هر روزه بودن آن، وضعیت خطرناک زندانیان و ادامه کشتارها توسط جمهوری اسلامی موجب نگرانی کل جامعه شده است. کارزار "سه شنبه های نه به اعدام" و تداوم آن در همین هفته در بیست و پنجم فروردین ماه در ۵۶ زندان کشور، صدای اعتراض کل جامعه علیه اعدامها و سرکوبگریهای حکومت است. کارزاری که صدایش جهانی شده و امروز در شرایط سیاسی حساسی که در آن قرار داریم فراخوانی جهانی با سه خواست فوری توقف اعدامها در ایران، آزادی زندانیان سیاسی و تمامی معترضان بازداشتی، و نیز تضمین دسترسی آزاد مردم ایران به اینترنت بین المللی داده شده است. این کارزار از روز شنبه ۱۱ آوریل ۲۰۲۶ و تا تاریخ ۲۶ آوریل ادامه خواهد داشت و تا کنون از سوی ۱۵۰ شبکه مبارزاتی، احزاب، تشکلهای سیاسی و نهادهای مدنی و ۹ جمع از ایران مورد حمایت قرار گرفته است. همچنین در پاسخ به آن تاکنون در ۱۳ کشور و ۲۵ شهر

فعالیت هایی انجام شده یا در حال انجام است. حامیان ایران این فراخوان عبارتند از: جمعی از فعالین زن زندگی آزادی در دزفول، جمعی از فعالین زن زندگی آزادی در اندیمشک، انجمن دفاع از محیط زیست در اصفهان، جمعی از کارگران نفت در عسلویه، جمعی از معلمان شاغل و بازنشسته در شیراز، بازنشستگان مطالبه گر در اراک، جمعی از مادران دادخواه دی ماه خونین، کارزار دفاع از کادر درمان زندانی، جمعی از خانواده های بازداشت شدگان دیماه

کمپین برای آزادی کارگران زندانی با کارزار جهانی آپریل علیه اعدام و زندان همراه است و از همه نهادهای کارگری و اناساندوست در سطح جهان انتظار وسیعترین حمایت و پشتیبانی را دارد. با تمام قدرت به این کارزار بپیوندیم.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۸ فروردین ۱۴۰۵، ۱۸ آپریل ۲۰۲۶
Shahla.daneshfar2@gmail.com

همایش استقبال از اول مه توسط کمپین برای آزادی کارگران زندانی (FreeThem Now)

کمپین برای آزادی کارگران زندانی (free them now) با برگزاری همایشی. آنلاینی به استقبال اول ماه مه روز جهانی کارگر میرود. این همایش در روز ۲۶ آپریل (۶ اردیبهشت) که مصادف است با آخرین روز از کارزار جهانی در اعتراض به اعدام و زندان و خاموشی جنایتکارانه اینترنت در ایران، برگزار میشود.

به این مناسبت فری دم ناو از فعالین کارگری و معلمین و اکتیویست های اجتماعی در ایران، نمایندگانی از اتحادیه های کارگری در اروپا و کانادا و از دست اندرکاران کارزار نه به اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی جهت ارائه سخنرانی و یا ارسال پیام دعوت کرده است. این همایش تلاش میکند که صدای دادخواهی مردم ایران بدنال کشتار خونین دیماه، فریاد رسای انقلاب زن زندگی آزادی برای رهایی از بساط فقر و توحش و بردگی حاکم و نمادی از اتحاد مبارزاتی کل جامعه باشد. روز جهانی کارگر امسال ویژه است. آنچه امروز در ایران میگذرد از جنبه های مختلفی نگران کننده و قابل توجه است. اعدامها و دستگیریها و جنایتهای هر روزه حکومت اسلامی در سایه فضای جنگی تشدید شده است و جنگ و فضای جنگی کل امنیت منطقه را به خطر انداخته و بحرانی جهانی را دامن زده است. در این همایش بر محکومیت حکومت جنگ افروز و حمایت جهانی از جنبش رهایی بخش زن زندگی آزادی تاکید میشود.

فری دم ناو بر بایکوت جهانی جمهوری اسلامی بخاطر نسل کشی. هایش و ۴۷ سال سرکوب و جنایت و کشتار و جنگ افروزی که زندگی و معیشت و امنیت کل جامعه و منطقه و جهان را به خطر انداخته تاکید دارد. یک گام مهم در این راستا اخراج این رژیم از تمام نهادهای مراجع بین المللی و بطور مشخص از سازمان جهانی کار است.

مباحث این همایش را از طریق آنلاین در یوتیوب و کلاب هاس میتوانید دنبال کنید.

زمان: ساعت ۵ بعد از ظهر به وقت انگلیس- ۲۶ آوریل ۲۰۲۶- ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۲ آپریل ۲۰۲۶، ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴
Shahla.daneshfar2@gamil.com
kazem.nikkhah@gmail.com

لیست کمک مالی به حزب

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

Bank: NatWest
Account holder: WPI
Account number: 45477981
Sort code: 60-24-23
IBAN: GB77NWBK60242345477981
BIC: NWBKGB2L

کمک خود را همچنین میتوانید از طریق پی پل پرداخت کنید:
یورو (paypal.com) Donate
دلار (paypal.com) Donate

سوالی دارید میتوانید با شماره‌های زیر تماس بگیرید:

تماس از خارج: سیامک بهاری 0046739868051
از آمریکای شمالی: بابک یزدی 0014164717138

تماس از ایران: شهلا دانشفر: 0044743556246

لیست کمک مالی به حزب

۴ اردیبهشت ۱۴۰۵، ۲۴ آوریل ۲۰۲۶

فریدون رحمانی ۲۰۰ دلار کانادا

ناصر آقباشلو ۱۰۰ دلار کانادا

بیژن محسنی ۷۰ دلار کانادا

یونس ۵۰۰۰ کرون

سینا پدرام (بار دوم) ۲۲۵۰۰ دلار آمریکا

امیر فروتن ۱۰۰۰ کرون

از این دوستان گرامی صمیمانه قدردانی می‌کنیم. حزب کمونیست کارگری برای تداوم و گسترش فعالیت‌های خود به کمک مالی دوستداران خود و مخالفین جمهوری اسلامی نیاز مبرم دارد. ما همچنان از کلیه فعالینی که در داخل و خارج کشور به امر متحد و متشکل کردن مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی مشغولند، کلیه مردمی که با حزب کمونیست کارگری و فعالیت‌ها و سیاست‌هایش آشنایی دارند و آنرا نیروی موثر و مثبتی در امر رهایی می‌شناسند تقاضای کمک می‌کنیم تا در کنار هم و با قدرتی بیشتر این مبارزه را به سرانجام برسانیم.

برای کمک از طریق پی پل می‌توانید از QR Code هم استفاده کنید:



برای پرداخت کمک‌های خود می‌توانید از طریق شماره حساب‌های زیر و یا از طریق تماس با تشکیلات های حزب اقدام نمایید:

شماره حساب‌ها و تلفن‌های تماس:
سوئد:

Sweden

NordeaPlusgirokonto: 4122379-3

Bankkontonummer: 9960264 1223793

IBAN: SE1095000099602641223793

BIC: NDENSESS

Germany

Name: M. Eli

Bankverbindung: Postbank

IBAN: DE86 1001 0010 0585 5421 23

BIC/SWIFT: PBNKDEFF

به حزب کمونیست کارگری کمک مالی کنید!

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سرمدیر: سیاوش آذری

ادیتور: کاظم نیک خواه

مسئول فنی: بابک یزدی



انترناسیونال هر هفته شنبه‌ها

منتشر می‌شود



شماره حساب و تلفن‌های تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden

Nordea Plusgirokonto: 4122379-3

Bankkontonummer: 9960264 1223793

IBAN: SE1095000099602641223793

BIC: NDENSESS

آلمان:

Germany

Name: M. Eli

Bankverbindung: Postbank

IBAN: DE86 1001 0010 0585 5421 23

BIC/SWIFT: PBNKDEFF

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور

دیگر:

انگلیس:

Bank: NatWest

Account holder: WPI

Account number: 45477981

Sort code: 60-24-23

IBAN: GB77NWBK60242345477981

BIC: NWBKGB2L

سؤالی دارید می‌توانید با شماره‌های زیر تماس

بگیرید:

تماس از خارج

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

از آمریکای شمالی:

بابک یزدی: ۰۰۱۴۱۶۴۷۱۷۱۳۸

یوتل‌ست

فرکانس ۱۱۳۸۷

افقی ۲۷۵۰۰

مشخصات فنی تلویزیون

کانال جدید

ترکمن عالم

(جهت یاهست)

فرکانس ۱۰۸۴۵

عمودی ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۲/۳

KANAL JADID
کانال جدید